

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه سی و نهم 99/09/29

موضوع: اجتهاد و تقلید - امامت و خلافت- امام و خلیفه 2

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در آیه:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

سوره آل عمران (3): آیه 169

منظور از کلمه (عِنْدَ) چیست؟

پاسخ:

اینجا در حقیقت (عِنْدَ) نشانگر نهایت قُرب آنها به نزد خدای عالم است مثل:

(فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي)

پس در سلک بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو!

سوره فجر (89): آیه 29 و 30

همه جنات مال خدا است؛ ولی یک جنتی است که مخصوص خدا است، آن جنت لقاء است.

درست است که:

(فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)

به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست.

سوره بقره (2): آیه 115

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم.

سوره ق (50): آیه 16

ولی اینجا دارد: **(بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)**؛ این نشانگر این است که آنها خیلی به خدای عالم نزدیک هستند و تقربشان به خدای عالم در حد خیلی بالایی است.

یا شاید بشود اینگونه تعبیر کرد که آنها همواره در محضر خدا هستند و احساس حضور خدا را می‌کنند.

در روایت داریم یکی از نعمت‌های بزرگ بهشتیان این است که خدای عالم به بعضی از بهشتیان وقت ملاقات می‌دهد، مثل حضرت موسی (علی نبینا وآله وعلیه السلام) با خدای عالم گفتگو می‌کند. بالاترین لذت بهشتیان فردای قیامت همین است.

شاید هم مراد از **(عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)**؛ این باشد که از لقاء خدای عالم بهره می‌برند، وگرنه اینکه «وهابی»ها در این باب می‌گویند که آنها نزد خدا زنده هستند، نه نزد دیگران، مگر دیگران (نستجیر بالله) «عِنْدَ الشَّيْطَانِ» هستند، اینها هم **(عِنْدَ اللَّهِ)** هستند. همه **(عِنْدَ اللَّهِ)** هستند و همه **(عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)** هستند.

ولی **(عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)**؛ یکبار رسول اکرم است می‌روند تا:

(فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)

تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.

سوره نجم (53): آیه 9

آنجا «یرزق عند الله» که آنجا لقاء خدا است. یکبار هم ما افراد معمولی که «یرزق» ما متفاوت است.

پرسش:

آیا از اهل بیت در مورد استغاثه حدیث داریم؟

پاسخ:

بسیار زیاد. مثلاً حضرت امیر (سلام الله علیه) در کنار پیکر مطهر رسول اکرم فرموده اند :

(بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ)

نهج البلاغة (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص 355

امام صادق (سلام الله علیه) دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ صَلَوَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي
بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ مَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ
وَلَايَتِهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتِمْ لِي بِهَا فَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 4، ص 470، بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ

یا اصلاً خود شعار از زبان اهل بیت:

«شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدٌ... وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 5، ص 47، بَابُ الشُّعَارِ، ح 1

یا کلام امام کاظم (سلام الله علیه) خطاب به امیرالمومنین علیه السلام :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ ... يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ
مَقَامًا مَحْمُودًا مَعْلُومًا وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 4، ص 569، بَابُ مَا يُقَالُ عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)، ح 1

یا امام رضا (علیه السلام) روزی که نماز باران خواندند در مرو، بر فراز منبر:

«اللَّهُمَّ يَا رَبَّ أَنْتَ عَظَّمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أَمَرْتَ وَ أَمَلُوا فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ تَوَقَّعُوا
إِحْسَانَكَ وَ نِعْمَتَكَ»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،
ناشر: نشر جهان، ج 2، ص 168

یا دعایی که نبی اکرم سلام الله علیه به فردی که شکایت از شدت حالش داشت، تعلیم فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ ...»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 3، ص 473، بَابُ الصَّلَاةِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ،
ح 2

اینها نمونه‌هایی از استغاثه‌هایی است که داریم. مضافاً از بزرگان ما مثلاً از آیت‌الله العظمی «خوئی»،
آیت‌الله «سیستانی»، آیت‌الله شیخ «جوادی تبریزی» در این باره سوال کردند:

«ما حکم قول : أدركنا يا علي، ويا أبا الغيث أغثنا وغير ذلك؟ الخوئي : قول القائل « أدركنا يا علي»، لا مانع منه وهو يقصد التوسل به إلى الله، وهل هناك مانع من قول الغريق أو الحريق ومن إليهما حين يستغيث بمن ينقذه فيقول : يا فلان أنقذني؟!»

صراط النجاة (تعليق الميرزا التبريزي) - السيد الخوئي - ج 3 ص 318

اشکالی ندارد، بقصد توسل الی الله است، مگر کسی که در دریا در حال غرق شدن است و فریاد می کشد یا فلانی أنقذنی، شرک است؟

بعد شاهد از قرآن می آورند: این امر از مصادیق :

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاشتند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

سوره نساء (4): آیه 64

است. بعد آیت الله «شیخ جواد تبریزی» اضافه می کنند که این مطلب از مصادیق:

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید!

سوره مائده (5): آیه 35

نیز هست.

آقای «شیخ جواد تبریزی» در کتاب «الانوار الهية في المسائل العقائدية» دارند:

«ما هو رأيكم الشريف بدعاء الفرج المبارك الذي فيه العبارة القائلة: «يا محمد يا علي يا علي يا محمد اكفياني فإنكما كافيان . . .» ؟

ایشان جواب داده:

«لا بأس بذلك، لأنه من باب التوسل بأهل البيت (عليهم السلام) وهم الوسيلة إلى الله تعالى، والله العالم»

الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية؛ نویسنده: الميرزا جواد التبریزی، المتوفى 1427، الناشر: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ص 99

از آیت الله «سیستانی» در کتاب «الفتاوی المیسرة»: :

« فأسأل عن جواز طلب الرزق أو الولد أو الحفظ أو الشفاء من المعصومين مباشرة»

به اهل بیت (علیهم السلام) بگوئیم یا علی به من روزی بده، به من فرزند بده، من را حفظ کن به من شفا بده مباشرتاً نه این که بگوئیم از خدا بخواه!

ایشان پاسخ داده اند:

« هذا جائز ، قال سبحانه وتعالى: (وابتغوا إليه الوسيلة) »

جایز است و هیچ اشکالی ندارد، از مصادیق (وابتغوا إليه الوسيلة) است.

الفتاوی المیسرة - السيد السيستاني - ص 421

حضرات معصومین علیهم السلام، به اذن الله این کارها را انجام می دهند. «سید محسن امین» در کتاب «کشف الارتیاب» هم در این باره مطلب دارند.

شیخ «عابدینی» استغاثه و ... را مورد تمسخر قرار داده آنها با یک عبارتی که واقعاً بوی ارتداد از آن می آید.

پرسش:

آیا امام علی بعد از شهادت رسول الله مسموم شدند؟

پاسخ:

بنده جایی ندیدم.

پرسش:

در مورد توثیق و مدح «حاکم نیشابوری» چه چیزی دارند؟

پاسخ:

در رابطه با «حاکم نیشابوری»، توثیق زیاد دارند . «ابن اثیر جزری» در «جامع الأصول» دارد:

«فإنه كان عالمًا بهذا الفن، خبيرًا بغوامضه، عارفًا بأسراره»

معجم جامع الأصول في أحاديث الرسول؛ اسم المؤلف: المبارك بن محمد ابن الأثير الجزري الوفاة:

544 ، دار النشر، ج 1، ص 162

«ذهبی» دارد:

الثقة: مَنْ وَثَّقَهُ كَثِيرٌ، وَلَمْ يُضَعَّفْ. وَذُوْنَهُ: مَنْ لَمْ يُوْتَقَ وَلَا ضَعَّفَ. فَإِنْ خُرِّجَ حَدِيثُ هَذَا فِي

"الصحيحين"، فَهُوَ مُوْتَقٌ بِذَلِكَ. وَإِنْ صَحَّ لَهُ مِثْلُ التِّرْمِذِيِّ وَابْنِ خَزِيمَةَ، فَجَيِّدٌ أَيْضًا. وَإِنْ صَحَّ لَهُ

كَالدَّارِقُطْنِيِّ وَالْحَاكِمِ، فَأَقْلُّ أَحْوَالِهِ: حُسْنُ حَدِيثِهِ. «

الكتاب: الموقظة في علم مصطلح الحديث- المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن

عثمان بن قَائِمَازِ الذَّهَبِيِّ (المتوفى: 748هـ)- اعتنى به: عبد الفتاح أبو غُدَّة- الناشر: مكتبة

المطبوعات الإسلامية بحلب. ج 1 ، ص 78

«شوكاني» دارد:

«يَجُوزُ الْاِخْتِجَاجُ بِمَا صَحَّهٗ أَحَدُ الْأَيِّمَةِ الْمُعْتَبَرِينَ مِمَّا كَانَ خَارِجًا عَنِ الصَّحِيحِينَ، وَكَذَا يَجُوزُ الْاِخْتِجَاجُ بِمَا كَانَ فِي الْمَصَنَّفَاتِ الْمُخْتَصَّةِ بِجَمْعِ الصَّحِيحِ، كَصَحِيحِ ابْنِ حُرَيْمَةَ وَابْنِ حِبَّانٍ وَمُسْتَدْرَكَ الْحَاكِمِ وَالْمُسْتَخْرَجَاتِ عَلَى الصَّحِيحِينَ؛ لِأَنَّ الْمَصْنُفِينَ لَهَا قَدْ حَكَمُوا بِصِحَّةِ كُلِّ مَا فِيهَا حُكْمًا عَامًّا، وَهَكَذَا يَجُوزُ الْاِخْتِجَاجُ بِمَا صَرَّحَ أَحَدُ الْأَيِّمَةِ الْمُعْتَبَرِينَ بِحُسْنِهِ؛ لِأَنَّ الْحَسَنَ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ، وَلَمْ يُخَالَفْ فِي الْجَوَازِ إِلَّا الْبُخَارِيُّ وَابْنُ الْعَرَبِيِّ، وَالْحَقُّ مَا قَالَهُ الْجُمْهُورُ؛ لِأَنَّ أَدْلَةَ وُجُوبِ الْعَمَلِ بِالْأَحَادِ وَقَبُولِهَا شَامِلَةٌ لَهُ.»

الكتاب: نيل الأوطار- المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)- تحقيق: عصام الدين الصبابطي- الناشر: دار الحديث، مصر. ج 1، ص 25

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با تعريف خلافت و امامت بود.

رابطه امامت و خلافت را توضیح دادیم که:

«الإمامة موضوعة لخلافة النبوة»

الأحكام السلطانية - (ج 1 / ص 3)

«الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا...هي خلافة الرسول»

شرح المواقف؛ القاضي الجرجاني (وفات : 816)، تحقيق و شرح: علي بن محمد الجرجاني، مطبعة

السعادة - مصر - 1325 - 1907 م، ج 8، ص 345

پس فرقی نمی‌کند که کلمه امام به کار ببریم یا خلیفه. خلیفه، از باب اینکه جانشین پیامبر است و امام به عنوان اینکه پیشوای جامعه است.

«ابو زهره» از شخصیت‌های برجسته «دانشگاه الأزهر» است و نظرش هم برای خیلی از علما و بزرگان اهل سنت موجه است. کتاب‌های زیادی هم دارد، آدم معتدلی است، از شیعه هم در مواضع زیادی، دفاع کرده، مخصوصاً در رابطه با تحریف قرآن و ... حرف کوبنده در دفاع از شیعه دارد. ایشان می‌گویند:

«إن المذاهب السياسية كلها تدور حول الخلافة»

مذاهب سیاسی همه حول خلافت می‌گردند.

«وهي الامامة الكبرى»

خلافت همان امامت کبری است.

یعنی امامت فراگیر!

«وسمیت خلافة»

چرا ما امامت را خلافت می‌گوییم؟

«لان الذي يتولاها، ويكون الحاكم الاعظم للمسلمين، يخلف النبي»

چون آن کسی که متولی مقام خلافت می‌گردد، در حقیقت جانشین پیغمبر است.

در چه؟

«في ادارة شؤونهم»

این هم نشان می‌دهد که نبی اکرم، وظیفه شان اداره شئون مردم بوده، خلیفه هم از باب اینکه جانشین ایشان است، باید اداره شئون جامعه را داشته باشد.

اگر چنانچه حق اداره شئون مردم برای نبی اکرم، «مِنْ قِبَلِ اللَّهِ» است، خلیفه هم باید «مِنْ قِبَلِ اللَّهِ» و از طریق نصب پیغمبر دارای این حق شود وگرنه کلمه «خليفةُ النبي» معنا ندارد. مردم کسی را برای رهبری

انتخاب کنند و بگویند این «خلیفهٔ النبی» است، این اطلاق، بی معناست. چنین کسی «خلیفهٔ الناس» است نه «خلیفهٔ النبی»!

«وتسمی الامامة لان الخليفة كان يسمى اماماً، و طاعته واجبة، ولان الناس كانوا یسیرون وراءه، كما یصلون وراء من یؤمهم فی الصلاة»

الكتاب: تاریخ المذاهب الإسلامية فی السياسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهية-المؤلف: دکتر ابوزهره، محمد- الناشر: دار الفكر العربي- محل النشر: قاهره - مصر. ج 1، ص 20

«ابن ابی عاصم» متوفای 287، کتابی به نام «السنة» دارد، و «البانی» شرح مفصلي بر «السنة» دارد: کتاب السنة و معه ظلال الجنة فی تخریج السنة).

او از «ابن عباس» نقل می‌کند: که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست نبیا»

تو یا علی به منزله «هارون» از موسی هستی! تمام ویژگی‌های «هارون» در تو جمع است، فقط یک ویژگی در شما نیست و آن هم نبوت است.

«إنه لا ینبغي أن أذهب إلا وأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

شایسته نیست من (از میان شما) بروم الا اینکه تو خلیفه من در حق تمام مؤمنین بعد از من باشی.

السنة؛ اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني الوفاة: 287، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400، الطبعة : الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ج 2، ص 565، ح

1188

مخصوصاً عبارت «من بعدی» مسئله را کاملاً واضح و روشن می‌کند. کتاب «السنة ابن ابی العاصم» جزء کتاب‌های معتبر اهل سنت است. از کتاب‌های مورد عنایت و اعتماد شان است.

این هم عبارت البانی در شرحش است :

«إسناده حسن ورجاله ثقات رجال الشيخين غير أبي بلج واسمه يحيى بن سليم بن بلج قال الحافظ

صدوق ربما أخطأ»

کلمه «حافظ» هر کجا می‌آید مراد «ابن حجر عسقلانی» متوفای 852 است.

الكتاب: كتاب السنة (ومعه ظلال الجنة في تخریج السنة بقلم: محمد ناصر الدين الألباني)

المؤلف: أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى:

287هـ)

الناشر: المكتب الإسلامي ج2، ص565

البته درباره عبارت «ربما اخطأ» باید گفت : در «صحيح بخاری» افرادی زیادی داریم که «كثير الخطأ» هستند ولی در سند «صحيح بخاری» آمده اند.

نکته بعدی کلمه خلیفه در کلام پیامبر در «مستدرک حاکم نیشابوری» است، همان حدیث مفصل آقای «ابن عباس». من از دوستان تقاضا می‌کنم این روایت را حفظ کنند؛ چون این روایت را هم «حاکم نیشابوری» می‌گوید صحیح است و هم «ذهبی» می‌گوید صحیح است. و حدیث خیلی جالبی است.

داستانش این است که تعدادی از صحابه -از مخالفین امیر المؤمنین (سلام الله علیه) - نسبت به امیر المؤمنین جسارت می‌کردند و بد می‌گفتند. «ابن عباس» وقتی شنید از جمعیت آنها بیرون آمد، عبایش را تکان داد و گفت:

«أف وتف وقعوا في رجل له بضع عشرة فضائل ليست لأحد غيره»

درباره مردی (اینگونه) سخن می‌گویند که بیش از 10 فضیلت منحصر بفرد دارد.

بعد شروع می‌کند به برشمردن فضیلت‌های بی‌نظیر حضرت:

«أيكم يواليني في الدنيا والآخرة»....

تمام آنها را مطرح می کند تا به آنجا می رسد که فرمود نبی اکرم به امیرالمومنین:

«أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه ليس بعدي نبي إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفتي»

و همچنين:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990م، الطبعة : الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

«هذا حديث صحيح الاسناد»

«ذهبی» هم در پاورقی «صحیح» می گوید. در اینجا 10 صفت برای امیر المؤمنین مطرح می کند که تمام این 10 صفت، صفت منحصر بفرد و اختصاصی حضرت است.

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ حَمْدَانَ الْقَطِيعِيُّ، بِبَعْدَادَ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، ثنا أَبُو عَوَّانَةَ، ثنا أَبُو بَلَجٍ، ثنا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ، إِذْ أَتَاهُ تِسْعَةُ رَهْطٍ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ عَبَّاسِ، إِمَّا أَنْ تَقُومَ مَعَنَا، وَإِمَّا أَنْ تَخْلُوَ بِنَا مِنْ بَيْنِ هَؤُلَاءِ، قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ أَنَا أَقُومُ مَعَكُمْ، قَالَ: وَهُوَ يَوْمِئِذٍ صَحِيحٌ قَبْلَ أَنْ يَغْمَى، قَالَ: فَابْتَدَأُوا فَتَحَدَّثُوا فَلَا نَذْرِي مَا قَالُوا: قَالَ: فَجَاءَ يَنْفُضُ ثَوْبَهُ وَيَقُولُ: أَفْ وَتَفْ وَقَعُوا فِي رَجُلٍ لَهُ بَضْعُ

عَشْرَةَ فَضَائِلَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ، وَقَعُوا فِي رَجُلٍ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا لَا يُحْزِيهِ اللَّهُ أَبَدًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فَاسْتَشْرَفَ لَهَا مُسْتَشْرِفٌ فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيٌّ؟» فَقَالُوا: إِنَّهُ فِي الرَّحَى يَطْحَنُ، قَالَ: «وَمَا كَانَ أَحَدُهُمْ لِيَطْحَنَ»، قَالَ: فَجَاءَ وَهُوَ أَرْمَدٌ لَا يَكَادُ أَنْ يُبْصِرَ،

قَالَ: فَتَفَتَ فِي عَيْنَيْهِ، ثُمَّ هَزَّ الرَّايَةَ ثَلَاثًا فَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ، فَجَاءَ عَلِيٌّ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:

ثُمَّ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَانًا بِسُورَةِ التَّوْبَةِ، فَبَعَثَ عَلِيًّا خَلْفَهُ فَأَخَذَهَا مِنْهُ، وَقَالَ: «لَا

يَذْهَبُ بِهَا إِلَّا رَجُلٌ هُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَمِّهِ:

«أَيْكُمْ يُوَالِيَنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟» قَالَ: وَعَلِيٌّ جَالِسٌ مَعَهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَأَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَيْكُمْ يُوَالِيَنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟» فَأَبَوْا، فَقَالَ لِعَلِيِّ: «أَنْتَ وَلِيِّي فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَكَانَ عَلِيٌّ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَ:

وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَوْبَهُ فَوَضَعَهُ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنٍ وَحُسَيْنٍ وَقَالَ: «إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [الأحزاب: 33] ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:

«وَشَرَى عَلِيٌّ نَفْسَهُ، فَلَيْسَ ثَوْبَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ نَامَ فِي مَكَانِهِ»، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، "

وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَزُمُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَلِيٌّ نَائِمًا، قَالَ:

وَأَبُو بَكْرٍ يَحْسَبُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ انْطَلَقَ نَحْوَ بَنِي مَيْمُونٍ فَأَذْرِكُهُ، قَالَ: فَانْطَلَقَ أَبُو بَكْرٍ فَدَخَلَ مَعَهُ الْعَارِ، قَالَ:

وَجَعَلَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَزِمِي بِالْحِجَارَةِ كَمَا كَانَ رَمِي نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَتَصَوَّرُ،

وَقَدْ لَفَّ رَأْسَهُ فِي الثَّوْبِ لَا يُخْرِجُهُ حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ كَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالُوا: إِنَّكَ لِلنَّبِيِّمْ وَكَانَ صَاحِبِكَ لَا

يَتَصَوَّرُ وَنَحْنُ نَزْمِيهِ، وَأَنْتَ تَتَصَوَّرُ وَقَدْ اسْتَنْكَرْنَا ذَلِكَ"، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَخَرَجَ بِالنَّاسِ مَعَهُ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَخْرَجَ مَعَكَ؟ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا». فَبَكَى عَلِيٌّ فَقَالَ لَهُ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ

لَيْسَ بَعْدِي نَبِيٌّ، إِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ أَدْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي»، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَمُؤْمِنَةٌ»، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «وَسَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ فَكَانَ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ جُنُبًا، وَهُوَ طَرِيقُهُ لَيْسَ لَهُ طَرِيقٌ غَيْرُهُ»،

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَإِنَّ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ»، قَالَ ابْنُ

عَبَّاسٍ: وَقَدْ أَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ إِنَّهُ رَضِيَ عَنِ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ، فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ، فَهَلْ

أَخْبَرَنَا أَنَّهُ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُ حِينَ قَالَ: ائْتِنِّي لِي فَاصْرِبْ عُنُقَهُ، قَالَ: " وَكُنْتُ فَاعِلًا وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ: «هَذَا حَدِيثُ صَاحِبِ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ بِهَذِهِ السِّيَاقَةِ» وَقَدْ حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَوْحَدُ أَبُو يَعْلَى حَمْرَةَ بِنُ مُحَمَّدٍ الزَّيْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثنا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ مَهْرُوبِهِ الْقَزْوِينِيُّ الْقَطَّانُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَاتِمٍ الرَّازِيَّ يَقُولُ: «كَانَ يُعْجِبُهُمْ أَنْ يَجْذُوا الْفَضَائِلَ مِنْ رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

[التعليق - من تلخيص الذهبي] 4652 - صحيح

«عمرو ابن ميمون» می گوید من پیش «ابن عباس» بدم حدود 9 نفر یا 9 تا قبيله، نزدیک ما آمدند و گفتند:

«يا بن عباس إما أن تقوم معنا وإما أن تخلو بنا»

يا با ما بيا يا محل را برای ما خلوت کن (سخنی داریم).

«ابن عباس» گفت من با شما می آیم، آن زمان هنوز نابینا نشده بود. صحبت‌هایی کردند که

«فلا ندري ما قالوا»

نفهمیدیم چه چیزی باهم گفتند

می گوید دیدم که «ابن عباس» (بر می گردد) :

«ينفض ثوبه أفي و تُف»

از عصبانیت عبایش را محکم تکان می دهد و می گوید:

«وقعوا في رجل له بضع عشرة فضائل ليست لأحد غيره»

از کسی بد می گویند که 10 فضیلت اختصاصی دارد؟!!

یکی از این فضائل قضیه «جنگ خیر» است.

«لأبعثن رجلا لا يخزيه الله أبدا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله»

و یکی دیگر قضیه «سوره براءة» که اول مکتوب براءة را ابوبکر برد، پیغمبر به حضرت امیر فرمود برو از ابوبکر بگیر؛ چون خدای عالم فرموده یا باید خودت آن را ببری و بر مردم مکه بخوانی یا کسی که از توست. یکی دیگر

«حدیث دار» است. فرمود:

«أنت وليي في الدنيا والآخرة قال بن عباس وكان علي أول من آمن من الناس»

دیگری آیه:

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.

سوره احزاب (33): آیه 33

است. دیگری فضیلت حضرت در «لیلة المبيت» است. فقط در حق علی نازل شده شماره حدیث 4652 است. پاورقی هم دارد:

بعد حدیث:

« أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى ... أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة... وسد

رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب المسجد غير باب علي»

در «غدیر» فرمود:

« من كنت مولاه فإن مولاه علي»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:
405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990م، الطبعة : الأولى، تحقيق:
مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

10 فضیلت است که هیچ کس دیگر ندارد.

«البانی» هم این روایت را نقل می کند و می گوید:

«صحيح الإسناد، ووافقه الذهبي، وهو كما قالاً»

الكتاب: سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها- المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد
ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)- الناشر:
مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض. ج 5، ص 263

دوستان خوب دقت کنند، روایت صحیح است، «حاکم» گفته صحیح است «ذهبی» هم گفته صحیح است،
البانی هم می گوید حق همین است و صحیح است كما قالاً. یعنی 3 نفر از استوانه های علمی و رجالی
اهل سنت این روایت را قبول دارند و تصحیح کرده اند.

البته «ارنؤوط» یک سخنان غلطی دارد که ما کاری با آنها فعلا نداریم.

«هیثمی» این روایت را در «مجمع الزوائد» جلد 9 صفحه 120 آورده و راجع سندش می گوید:

«ورجال أحمد رجال "الصحيح"؛ غير أبي بلج الفزاري؛ وهو ثقة، وفيه لين»

همچنین هیثمی از قول «ابن عباس» دارد:

«كانت لعلي ثمانی عشرة منقبة ما كانت لأحد من هذه الأمة»

علی 18 منقبت دارد که هیچ کدام از آنها را احدی از امت ندارد.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: 807، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت – 1407، ج9، 120»

و همچنین از قول عمر:

«ولقد أوتي ابن أبي طالب ثلاث خصال لأن يكون لي واحدة منهن أحب إلي من حُمْرِ النَّعَمِ»

اگر چنانچه این سه ویژگی که علی داشت برای من بود، از بهترین چیزهای دنیا برای من با ارزش تر بود.

«حمر النعم» یک ضرب المثلی است یعنی از ثروت روی زمین بالاتر است. بعد می‌گوید:

«زوجه رسول الله صلى الله عليه وسلم ابنته وولدت له وسد الأبواب إلا بابه في المسجد وأعطاه الراية يوم خيبر»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: 807، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت – 1407، ج9، 120»

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو يَعْلَى، وَرَجَاهُمَا رِجَالُ الصَّحِيحِ.

یکی ازدواج ان حضرت با دختر رسول الله، دیگری «سد الأبواب» و بعدی «حدیث رایه» در «یوم الخیبر» است.

یا در «شواهد التنزیل» می‌گوید:

«نزلت في علي سبعون آية لم يشركه فيها أحد»

در مورد علی ابن ابیطالب 70 آیه نازل شده و احدی در آنها با او شریک نیست.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تأليف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم
الحسكاني؛ الحذاء الحنفي النيسابوري، تحقيق وتعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة الطبع
والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، 1411 هـ - 1990م،
ج 1، ص 52

این روایتی که «ابن عباس» نقل می‌کند، این روایت، خیلی مهم است، ده فضیلت برای امیرالمؤمنین است
که: «ليس لاحد من الصحابة»؛ این مهم است. «ليس لاحد من الصحابة» در این فضائل!
اگر اینطور بود که پیامبر اصلاً بحث خلافت را هم مطرح نکرده باشد، و بنا بود بر مبنای ارزش گذاری و
شایسته سالاری هم خلیفه انتخاب کنند، غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام، کسی شایستگی برای این مقام
خلافت و امامت را نداشت. این هم یک نکته.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیفزاید و موفق و مؤید باشید، التماس دعا داریم. خدا حافظ همه
عزیزان و بزرگواران!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»